

ORIGINAL ARTICLE

The positions and relations of Muhammad Ibrahim Khan Alam (Shaukatul Mulk II relative to presence of the British in the province of Qaynat

Faride Bavaryan^{1*}, Ahmad Asadollahi Gazar²

1. Assistant Professor of Islamic Revolution History, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ilam University, Ilam, Iran.

2. Writer and researcher in the art field of the Islamic Revolution, Tehran, Iran.

Correspondence:
Faride Bavaryan
Email: f.bavaryan@ilam.ac.ir

Received: 09 Oct 2024
Accepted: 15 Feb 2025

How to cite

Bavaryan, F. & Asadollahi Gazar, A. (2024). The positions and relations of Muhammad Ibrahim Khan Alam (Shaukatul Mulk II relative to presence of the British in the province of Qaynat. Iran Local Histories, 13(1), 51-66.
(DOI: [10.30473/lhst.2025.72452.2940](https://doi.org/10.30473/lhst.2025.72452.2940))

ABSTRACT

During the Qajar era, eastern Iran was an important arena for the direct presence of foreigners in the international relations arena, due to its special strategic location, the autonomy of its ruling families, and the weakness of the central government there. One of the most influential figures in this region at the end of this period was "Shaukat al-Mulk II" (1881-1944 AD). A person who was known during his reign for collaborating with the British and establishing the most extensive relations with them. The present study has examined the nature of these relationships and positions using library, documentary, and interview sources, as well as the historical method and descriptive-analytical approach. The main question of this research is: "What were Shaukat al-Mulk Alam's relations with the British in the province of Qaynat and what effects did these relations have on this region?". But based on the main question, the findings of the research are: Shaukat al-Molk, aware of the weakness of the Qajars, established friendly relations with the British during his reign to maintain his leadership and stabilize his position, and made eastern Iran a safe base for them. However, these friendly relations in regional affairs led to weakness and decline in various matters, especially in economic matters, and led to the spread of social discontent.

KEYWORDS

Shaukat al-Mulk II, Britain, Qajar government, Qaynat province, Alam dynasty.

«مقاله پژوهشی»

مواضع و مناسبات محمدابراهیم خان علم (شوکت‌الملک دوم) نسبت به حضور بریتانیایی‌ها در ولایت قاینات

فریده باوریان^{۱*}، احمد اسداللهی گازار^۲

چکیده

در دوران قاجار شرق ایران با موقعیت استراتژیک خاص خود به‌دلیل خودمختاری خاندان‌های حکومت‌گر آن و ضعف حکومت مرکزی در روابط بین الملل عرصه‌ای مهم برای حضور مستقیم بیگانگان بوده است. در اواخر این عصر «شوکت‌الملک دوم» (۱۲۵۹-۱۳۲۲ هـ.ش) از مؤثرترین چهره‌های این منطقه بود، که مشهور به همکاری با سیاست‌های بریتانیا می‌باشد. وی در دوران حکمرانی خود گسترده‌ترین مناسبات را با انگلیسی‌ها برقرار ساخت. نگرش و عملکرد «محمد ابراهیم خان علم»، نسبت به حضور انگلیسی‌ها در ولایت قاینات باعث اتخاذ مواضع سیاسی خاصی از سوی وی گردید که در رخداد‌های سیاسی آن دوران تأثیراتی عمیق برجای نهاد. با توجه به این امر پژوهش حاضر سعی دارد ضمن استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و مصاحبه‌ای با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی و روش تاریخی ماهیت این روابط و مواضع را مورد واکاوی قرار دهد. یافته‌های پژوهش با طرح این سوال که «مناسبات شوکت‌الملک علم با بریتانیایی‌ها در ولایت قاینات چگونه بود و این مناسبات چه تأثیراتی در این منطقه برجای نهاده است». بر این مبنا استوار است: شوکت‌الملک در دوران حکمرانش با بریتانیایی‌ها مناسبات دوستانه‌ای برقرار نمود. وی با آگاهی از ضعف قاجارها برای حفظ رهبری و تثبیت موقعیت خویش به اتخاذ این سیاست روی آورد و شرق کشور را پایگاه مطمئنی برای آن‌ها قرارداد. لکن این امر برای منطقه حاصلی جز ضعف و زوال در امور مختلف خصوصاً امور اقتصادی و گسترش نارضایتی‌ها اجتماعی در پی نداشت.

واژه‌های کلیدی

بریتانیا، حکومت قاجار، خاندان علم، شوکت‌الملک دوم، ولایت قاینات.

۱. استادیار تاریخ انقلاب اسلامی، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

۲. نویسنده و پژوهشگر حوزه هنری انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

فریده باوریان

ایمان‌نامه: f.bavarian@ilam.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۷

استناد به این مقاله:

باوریان، فریده و اسداللهی گازار، احمد (۱۴۰۳). مواضع و مناسبات محمدابراهیم خان علم (شوکت‌الملک دوم) نسبت به حضور بریتانیایی‌ها در ولایت قاینات. فصلنامه علمی پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۱۳(۱)، ۶۶-۵۱. (DOI:10.30473/lhst.2025.72452.2940)

مقدمه

با حکمرانی «امیرعَلَم‌خان اول» (متوفای ۱۱۶۱ هـ.ق) پسر «اسماعیل‌خان خزیمه» (متوفای ۱۱۵۵ هـ.ق) حاکم قاینات، طبس و فراه بود که برای اولین بار نام عَلَم در ولایت قاینات مطرح شد. عَلَم‌خان از سال ۱۱۲۵ هـ.ق با لقب «رئیس‌الطایفه» از سوی «نادرشاه» (۱۰۶۸-۱۱۲۶ هـ.ش) به حکومت قاینات رسید. از آن پس فرزندان و اُمرای این خاندان منتسب به نام پُرآوازه «عَلَم» گردیدند و حکومت موروثی خاندان عَلَم در شرق کشور پایه‌گذاری شد^۱ (آیتی، ۱۳۷۱: ۱۰۳ و منصف، ۱۳۵۵: ۲۳). خاندان عَلَم از زمان «امیرعَلَم‌خان سوم» (۱۲۴۴-۱۳۰۹ هـ.ق) بود که سلطه بی‌رقیب خود را بر سراسر خطه شرقی برقرار ساخت. وی با سرکوب یا تطمیع سران طوایف آن خطه، حکومت خود را به یک دولت واقعی خودمختار مبدل ساخت و با برقراری روابط با انگلیسی‌ها، در سال ۱۲۸۹ هـ.ق/۱۸۷۲ م. سنگ بنای همکاری و دوستی با آنان را در ولایت قاینات نهاد. او مستقیماً با انگلیسی‌ها وارد مذاکره شد و با انعقاد پیمان‌نامه‌ای مبنی بر «تبادل کالا، سلاح و مهمات تجهیز قشون نظامی» با آن‌ها، ارتشی مجهزتر از حکومت مرکزی تشکیل داد. اقدامی که نفوذ انگلستان را در منطقه قاینات و سیستان گسترش داد و آغاز دوره جدیدی از حکمرانی خاندان عَلَم را در منطقه رقم زد^۲ (فرخ، بی‌تا، ۶۸۸). لکن دلیل توجه ویژه انگلیسی‌ها به خطه شرقی گزارش هیئت‌های بریتانیایی به ریاست «سرهنگ استیوارت» و «سرهنگ یون اسمیت» بود. در این راستا گزارشی که استیوارت در سال ۱۲۸۹ هـ.ق/۱۸۷۲ م به «وایت هال» وزیر خارجه انگلستان تقدیم کرد، اساس تدوین استراتژی انگلستان در ولایت شرقی ایران بود. اساس این استراتژی بهره‌گیری از خاندان عَلَم به عنوان مرکزی قدرتمند در این ایالت و تبدیل حکومت محلی قاینات به مرکز ثقل سیاست انگلستان در منطقه بود (کرزن، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۷۳ و فردوست، ۱۳۹۳، ج ۲: ۲۳۴). هرچند روابط بیرجند با بریتانیا در دوره حشمت‌الملک شکل مستحکمی به خود گرفت، لیکن نخستین ارتباط آن‌ها با خاندان عَلَم به دوره حکمرانی «اسداله‌خان حسام‌الدوله» (متوفای ۱۲۸۰ هـ.ق) در سال ۱۲۳۹ هـ.ق، برمی‌گردد. مقارن با این ایام دولتمردان قاجاری و خاندان عَلَم نفوذ عظیم انگلستان را در منطقه جنوب و شرق ایران باور کردند و پذیرفتند که ایجاد مناسبات دوستانه یا خصمانه با این کشور اجتناب‌ناپذیر است. در این دوره انگلیسی‌ها هم با توجه به حضور مستمر در منطقه به اقتدار خاندان عَلَم در خطه شرق

پی‌بردند و درصدد برآمدند با القاء فکر ایران‌دوستی، حکام منطقه را با خود همراه سازند. در ادامه این روند محمد ابراهیم‌خان مقارن با اواخر حکومت «مظفرالدین‌شاه» (۱۳۲۴-۱۲۶۹ هـ.ق) و انقلاب مشروطه، در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ امپراطوری بریتانیا حکومت خودمختار خطه شرقی را به دست گرفت. از شوکت‌الملک به واسطه خدماتش، به عنوان حاکمی مردمی و نوع دوست یاد می‌شود. به گفته «محمدحسن گنجی» (۱۲۹۱-۱۳۹۱ هـ.ش) پایه‌گذاری علم جدید ثمره آرزوهای دیرینه او بوده است. وی در ادامه سیاست پیشینیان خویش و طبق سیاست‌های حکومتی خاص خود، عمیق‌ترین و گسترده‌ترین مناسبات را با انگلیسی‌ها برقرار ساخت^۳. شوکت‌الملک حسب نقل قدما درباره یاران بریتانیایی خود به‌طور ویژه عمل کرد و طی سالیان طولانی قابلیت و توانایی خود را به عنوان دوستی وفادار به سیاستمداران انگلیسی شناساند. با توجه به اهمیت مناسبات او با بریتانیایی‌ها در ایام حکمرانیش و تأثیراتی که این تعاملات در سطح منطقه‌ای و ملی داشته است، اکنون این مقاله با طرح این سوال محوری که مناسبات شوکت‌الملک عَلَم با بریتانیایی‌ها در ولایت قاینات چگونه بود و این مناسبات چه تأثیراتی در این منطقه برجای نهاده‌است، در پی بررسی این مواضع و مناسبات می‌باشد.

پیشینه موضوع

درخصوص خاندان علم، شخصیت شوکت‌الملک دوم، و وضعیت سیاسی ولایت قاینات در دوران قاجار و دوره حکمرانی ابراهیم‌خان در متون و مقالات متعدد مطالب زیادی به رشته تحریر درآمده است. لکن در حوزه تحقیق مذکور پژوهشی مستقل ارائه نشده است. لذا وجه تمایز و نوآوری این پژوهش نسبت به پژوهش‌های دیگر در این امر می‌باشد. در ارتباط با سوابق تحقیق با ویژگی‌ها فوق، می‌توان به آثار ذیل اشاره کرد:

- الهه محبوب (۱۳۹۱)، «بررسی مکاتبات کنسولگری بریتانیا با شوکت‌الملک علم طی سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۴۳ هـ.ق»: این مقاله طی بازه زمانی مشخصی به بررسی نامه‌هایی با محتوای مشکلات اتباع انگلیسی، سرقت و ناامنی در منطقه، مسائل مربوط به روابط شخصی و دوستانه انگلیسی‌ها با شوکت‌الملک طی جنگ جهانی اول و... پرداخته است.

۲. مصاحبه با محمدحسن گنجی، ۱۳۹۰/۱۰/۲۵، محمدرضا راغبی، ۱۳۹۱/۱/۳ و ابوالحسن آیتی، ۱۳۹۳/۷/۵.

۳. مصاحبه با محمدحسن گنجی، ۱۳۹۰/۱۰/۲۵.

۱. این خاندان پیشینه خود را به «خازم بن خزیمه» از سرداران سپاه «ابومسلم خراسانی» (۱۳۷-۱۰۰ هـ.ق) در اواسط قرن دوم هجری می‌رسانند (علم، ۱۳۷۳: ۲).

– علی آرامجو (۱۳۹۱)، «بریتانیا و ولایت قاینات: جنگ جهانی اول و پیامدهای آن»: در این مقاله نویسنده ضمن بررسی پیامدهای اجتماعی-اقتصادی حضور بریتانیا در ولایت قاینات طی جنگ جهانی اول در مواردی واکنش شوکت‌الملک را نسبت به این اقدامات مورد واکاوی قرار داده است.

– مظفر شاهی (۱۳۷۷)، «زندگی سیاسی خاندان علم»: در این کتاب نویسنده با بررسی پیشینه تاریخی خاندان علم و نقش این خاندان در تحولات سیاسی عصر پهلوی اول و دوم، زندگی و ویژگی‌های سیاسی دوران شوکت‌الملک دوم را نیز به رشته تحریر درآورده است.

– احمد اسداللهی گازار (۱۳۹۴)، «بریتانیا در بیرجند»: این کتاب از یک‌سو به بررسی حضور استعماری بریتانیا در بیرجند از نخستین سال‌های ورود مستشرقان بریتانیایی به این منطقه می‌پردازد و از سوی دیگر به اجمال روابط آن‌ها را با امرای خاندان علم تا شوکت‌الملک مورد بررسی قرار می‌دهد. درخصوص دوران شوکت‌الملک به حضور آن‌ها در جریان جنگ جهانی اول در منطقه اکتفا شده است و در مواردی واکنش‌های علم نسبت به فعالیت‌های آنان در این دوران بررسی شده است. درحالی‌که مقاله حاضر با گسترش دامنه موضوع از نظر زمانی و مکانی، نه تنها مواضع و مناسبات ابراهیم‌خان را نسبت به بریتانیایی‌ها در جنگ جهانی، بلکه از آغاز حکمرانی تا قدرت گرفتن رضاشاه و مرگ وی در ولایت قاینات مورد مطالعه قرار داده است.

آغاز حکمرانی شوکت‌الملک دوم و چالش‌های وی

در اثنای انقلاب مشروطیت با فوت «اسماعیل‌خان شوکت‌الملک» (۱۳۲۲-۱۲۷۲ هـ.ق)، «عین‌الدوله» (۱۲۶۲-۱۳۴۶ هـ.ق) برادر کوچک‌ترش محمد ابراهیم‌خان را برای جانشینی او به مظفرالدین شاه پیشنهاد نمود. بنابراین با فرمان شاه، محمد ابراهیم‌خان با لقب شوکت‌الملک دوم به‌عنوان حکمران قائنات در سال ۱۳۲۳ هـ.ق به بیرجند مراجعت نمود (منصف، ۱۳۵۵: ۵۰). در آن روزها رقابت روس‌ها و انگلیسی‌ها در ایران بشدت جریان داشت و کانون مرکزی این رقابت در سیستان و قاینات بود. لذا آن‌ها با تمام قوا سعی می‌کردند گروه‌های طرفدار خود را در رأس امور قرار دهند. پیرو این سیاست شوکت‌الملک که در رقابت با برادرش «حشمت‌الملک» برای حکمرانی با چالش‌هایی مواجه بود تحت حمایت انگلیسی‌ها توانست قدرت را بدست گیرد (تقی‌زاده، ۱۳۴۰: ۱۵۷).

اما با آن‌که حوزه حکمرانی دو ولایت قاینات و سیستان تا پایان دوره قاجار، به شوکت‌الملک واگذار شده، وی در دو برهه کوتاه استبداد صغیر و جنگ جهانی اول با مصلحت‌اندیشی انگلیسی‌ها و دربار ایران عزل گردید.^۱ چنان‌که در اثر فشار انگلیسی‌ها به دولت مرکزی در ۱۹ رجب ۱۳۳۱ هـ.ق شوکت‌الملک و حشمت‌الملک با صراحت به تهران فراخوانده شدند (نجف‌زاده و قصابی، ۱۳۹۶: ۱۱۶). اما ابراهیم‌خان قبل از رفتن طی نامه‌ای به «کلنل پریدوکس» (۱۸۷۱-۱۹۳۸ م) کنسول انگلیس در سیستان و قاینات شرایطی را برای رفتنش به تهران بیان کرد: این‌که توقیف بیش از یک‌ماه طول نکشد و در صورت انقلاب در تهران سفارت انگلیس حفظ وی باشد. بنابراین در هنگام حضور حکمران قاینات در پایتخت اعضای سفارت انگلیس با وی مکاتبه داشتند (محبوب، ۱۳۹۱: ۵۰۷). اما به‌رغم این امر حشمت‌الملک حکومت را بدست آورد. ولی بلافاصله بخاطر کهولت سن حکومت را به فرزندانش^۲ واگذار کرد. با این‌حال بخاطر قتل و غارت اشرار بلوچ و افغان در روستاها و کاروان‌های تجاری، و نا امنی‌هایی که در سیستان و بخش‌های جنوبی خراسان در دوره حکمرانی آن‌ها رواج یافت، سفارت انگلیس برای حفظ امنیت اتباع خود به دولت قاجار فشار آورد. در نهایت با نقشه حمایت از مشروطه‌خواهان عزل «حسام‌الدوله» (۱۲۶۱-۱۳۳۰ هـ.ق) را به دلیل ارتباط وی با روسیه خواستار شدند و بازهم جانب شوکت‌الملک را گرفتند (منصف، ۱۳۵۵: ۴۷-۴۴ و ۵۳ و محبوب، ۱۳۸۲: ۱۳).

البته ابراهیم‌خان هم با استفاده از رابطی به نام «میرزا محمد نجات» (۱۲۵۶-۱۳۱۲ هـ.ش) سعی در جلب حمایت انگلیسی‌ها و استمرار حکومتش نمود. مذاکراتی که میرزا محمد درخصوص استمرار قدرت وی با سفیر انگلیس در مشهد انجام داد نتیجه‌اش برای حکمران قاینات مفید واقع گردید. زیرا از یک‌سو اعتماد و ارتباط حاکم شرق را با انگلیسی‌ها به اوج رسانید و از سوی دیگر نقش مهمی در ضمیمه نمودن سیستان به قاینات و حفظ قدرت وی ایفا کرد (نجف‌زاده و قصابی، ۱۳۹۶: ۱۲۰-۱۱۷). سرانجام شوکت‌الملک که در دوره استبداد صغیر به توصیه «شیخ‌هادی هادوی» (۱۲۷۷-۱۳۶۷ هـ.ق) مشاور عالی خود، عازم عتبات شده بود،^۳ با تشخیص انگلیسی‌ها و موافقت دولت مرکزی به حکومت بازگشت. از این تاریخ سیستان و قائنات به یک حکومت تبدیل شد

۳. مصاحبه با ابوالحسن آیتی، ۱۳۹۳/۷/۵.

۱. مصاحبه با ابوالحسن آیتی، ۱۳۹۳/۷/۵.

۲. معصوم‌خان حسام‌الدوله و محمدرضاخان صمصام‌الدوله.

این تفاهم‌نامه اختلافاتی که در گذشته باعث برهم‌زدن آرامش مردم می‌گردید، با شدت عمل «علی‌بیک ورقا» (۱۲۴۰-۱۳۴۰ هـ.ق) رئیس نظمیه پایان یافت (رضایی، ۱۳۸۱: ۳۲۱). درنهایت او در سال ۱۳۰۳ هـ.ش، پس از ۱۹ سال حکمرانی طی مراسمی رسماً از قدرت کناره‌گیری کرد و دو ایالت را به برادرزاده‌هایش واگذار نمود. منصف معتقد است کناره‌گیری شوکت‌الملک از قدرت در راستای سیاست انگلیس و به قدرت رسیدن رضاخان بوده است (منصف، ۱۳۵۵: ۸۳). اما با توجه به تصمیم انگلستان برای گسترش نفوذ خود و یکپارچگی سیاسی ایران برای ایجاد حکومت جدید، ابقای حکمرانان محلی مانند شوکت‌الملک، به‌رغم وفاداری‌شان نسبت به انگلستان نقض برنامه‌های پیش‌بینی شده به حساب می‌آمد. بدین ترتیب لازم آمد تا وی از حکومت عزل شود. بنابراین از این زمان به بعد او به عنوان یک رجل سیاسی در سطح ملی قرار گرفت و ارتباطش با حکومت مرکزی نزدیک‌تر شد (شاهدی، ۱۳۹۴: ۱). پس از این تغییرات، تابوی اقتدار خاندان علم تا حدود زیادی شکسته شد. حکمرانان جدید تحت حکومت استان نهم (خراسان) قرار گرفتند و ابراهیم‌خان تنها نظارت غیرمستقیم بر حکومت قایمات و سیستم اِعمال می‌کرد و تا سال ۱۳۱۴ که وی به تهران مهاجرت کرد، وضع به همین منوال بود. اما نکته اساسی، کینه و نزاع درون خاندانی علم بود که برای همیشه از میان رخت بربست.^۳

اقدامات شوکت‌الملک و مواضع بریتانیایی‌ها

اهمیت راهبردی قایمات و سیستم در علایق انگلیسی‌ها مؤثرترین عامل در برقراری روابط با خاندان علم بود. آن‌ها این مناطق را مانعی در برابر خطرات روس‌ها تلقی می‌کردند، بنابراین در پی این بودند که نیرویی موافق با سیاست‌های خود در ایالات شرقی بگماردند. مسئله‌ای که شوکت‌الملک از آن آگاه بود و با توجه به ضعف حکومت قاجار برای حفظ موقعیت خویش به همکاری با بریتانیایی‌ها پرداخت (علیزاده، ۱۳۸۵: ۶۳-۶۱). حکمران بیرجند در دوران امارتش توانست تا حدی بر روابط صمیمی فی‌مابین خود و انگلیس بیفزاید و در شمار دوستان بسیار نزدیک بریتانیا قرار بگیرد. مطلبی که صحت آن از کلام «سر پرسی سایکس» (۱۸۶۷-۱۹۴۵ م) و دیگر مقامات انگلیسی چون «سر کلارمونت اسکرین»

و شوکت‌الملک تا سال ۱۳۴۳ هـ.ق به حکمرانی هر دو ولایت رسید. بعدها بلوچستان نیز ضمیمه قلمرو او شد (محبوب، ۱۳۹۱: ۵۰۷). با حکمرانی مجدد وی کنسول انگلیس از انتصاب دوست وفادارشان شوکت‌الملک به عنوان پیروزی انگلیس بر روس یاد می‌کند (منصف، ۱۳۵۵: ۴۷-۴۴).

برهه دوم انفصال وی از قدرت مربوط به ورود آلمانی‌ها به ولایت قایمات در اوایل جنگ جهانی اول بود. امری که با واکنش سریع انگلستان و روسیه نسبت به حفاظت از مرزهای شرقی مواجه شد. کنترل مناطق مرزی قایمات توسط این دو کشور و توجه همزمان آلمان‌ها به این منطقه، حوزه حکمرانی ابراهیم‌خان را متأثر نمود و با توجه به این که وی با آلمانی‌ها مماشات نمود با واکنش انگلیسی‌ها برای مدت چندماه از حکومت عزل گردید (نجف‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۶).

اما از چالش‌های عمده آغاز حکومت او اختلاف با برادر بزرگترش حشمت‌الملک بر سر حکومت قایمات بود. درگیری جدی میان آن‌ها زمانی شروع شد که به دستور حشمت‌الملک مطالبی علیه شوکت‌الملک در روزنامه «شهاب ثاقب» چاپ شد، حرکتی که نقطه شروع کشمکش را بین امرای خاندان علم نهاد و به انشقاق در جامعه بیرجند انجامید (محبوب، ۱۳۸۲: ۱۳ و ۲۰۹). «میرزا احمد نراقی» سردبیر این روزنامه مرتباً شوکت‌الملک را «انگولفیل» می‌خواند و به او حمله می‌نمود (رفیعی، ۱۳۹۶: ۲۵۸). اختلافات خاندان علم تحت تأثیر انقلاب مشروطیت و گرایش‌های متفاوت هریک از آن‌ها نسبت به این انقلاب ادامه یافت. چنان که حشمت‌الملک در تقابل با شوکت‌الملک که طرفدار مشروطه‌خواهان بود جهت پیشبرد اهداف خود به طرفداران مشروطه مشروعه گرایش پیدا کرد. اختلافاتی که تا پس از مشروطه و جنگ جهانی همچنان ادامه یافت.^۱ در آن زمان روابط نزدیک شوکت‌الملک با انگلیسی‌ها، باعث شد تا وی نسبت به بسیاری از برنامه‌هایی که از سوی آن‌ها به دربار ایران دیکته می‌شد آگاهی یابد. بنابراین چون زمره‌های نزدیک‌شدن پایان عمر حکومت‌های ملوک‌الطوایفی به گوشش رسید، ترجیح داد، قبل از آن که وی را کنار بزنند زمینه کناره‌گیری خود را فراهم نماید.^۲ بدین ترتیب در اسفند ۱۲۹۹ با برادرزاده‌هایش حسام‌الدوله و صمصام‌الدوله طی تفاهم‌نامه‌ای از در آشتی درآمد. به موجب

۳. مصاحبه با محمد حسن گنجی، ۱۳۹۰/۱۰/۲۵.

۱. مصاحبه با ابوالحسن آیتی، ۱۳۹۳/۷/۵.

۲. مصاحبه با محمدحسن گنجی، ۱۳۹۰/۱۰/۲۵، محمدرضا راغبی، ۱۳۹۱/۱/۳ و

اسماعیل دیانی، ۱۳۹۶/۵/۲۰

(۱۸۸۸-۱۹۷۴م) کنسول انگلیس در مشهد به‌خوبی مشهود است.^۱ لکن این ارتباط یکطرفه نبود و انگلیسی‌ها نیز در صمیمی‌تر شدن روابط فی‌مابین اقداماتی صورت دادند. مثلاً هنگام جایگزینی کنسول‌ها در بیرجند، به شوکت‌الملک اطلاع می‌دادند. آن‌ها از سوی دولت انگلیس وظیفه داشتند، شوکت‌الملک را در جریان رویدادها و اخبار مهم قرار دهند و در مواقع لازم از او کمک بخواهند. ضمناً در نامه‌های ارسالی کنسول‌گری برای شوکت‌الملک عناوین بسیار احترام‌آمیزی به کار می‌رفت (محبوب، ۱۳۸۲: ۱۷۹-۱۷۸). انگلیسی‌ها به پاس خدمات ارزنده شوکت‌الملک از اعطای هدایای گران‌بها و تابلوهای یادبود به وی دریغ نداشتند (شاهدی، ۱۳۷۷: ۱۱۹). این ارتباط دوستانه سبب شد او با دعوت اختصاصی حکومت بریتانیایی هند، به این کشور سفر نماید و هدایای نفیس و گرانبهایی دریافت نماید. مهمترین هدیه نشان معروف «CLE» بود که اصطلاحاً «شوالیه امپراتوری هند» معنا می‌داد و معمولاً به مقامات عالی این کشور اعطا می‌گردید (رایت، ۱۳۸۹: ۱۰۷). این هدیه عالی‌ترین نشان امپراتوری هند بود (رفیعی، ۱۳۹۶: ۵۴۸). بزرگترین نشان افتخاری که شوکت‌الملک از دولت انگلستان دریافت کرد (شاهدی، ۱۳۷۷: ۱۰۷) و احمدشاه قاجار در پیامی ضمن ابراز احساسات و خرسندی، رضایت خود را برای نصب و استفاده علم از آن اعلام نمود (فراهانی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۲۷۶).

شوکت‌الملک کمک مالی سالانه‌ای از دولت بریتانیا دریافت می‌نمود تا هزینهٔ میلیشای خصوصی خود را تأمین نماید. او با کمک این پشتوانه مالی، برای حفظ نظم و امنیت ولایت قایانات دست به اصلاحاتی در قشون زد و تحت فرماندهی خود ارتشی مجهز با واحدهای توپخانه، سواره‌نظام، جمازه‌سوار^۲ و پیاده‌نظام تشکیل داد و مواجیشان را نیز خود تأمین نمود. این قشون که او آن را «نیمه رفورمه» می‌نامید؛ حدود هزار نفر بودند که هر واحدش تحت فرماندهی یک سرهنگ یا سرتیپ تحصیل‌کرده بود که در تهران یا مشهد آموزش دیده بودند. او در این زمینه از سرداران منطقه سیستان و قایانات نیز استفاده کرد. با کمک این قشون وی توانست کلیه اشرار طوایف را سرکوب کند و با اردوکشی به بلوچستان سرحدی آن منطقه را آرام نماید (منصف، ۱۳۵۵: ۸۱ و ۵۴-۵۲).

درخصوص تشکیل این قشون هرچند برخی آن را ابتکار شخصی شوکت‌الملک و مولود ضرورت و احتیاجات محل ذکر می‌کنند (آذری، ۱۳۹۲: ۱۳-۱۲). چنان‌که او در زمان تشکیل آن، از دولت مرکزی این‌گونه استمداد نمود: «اگر دولت مرکزی تشکیل قشون در منطقه سیستان و قایانات را تصویب نکند استعفا خواهم داد» (منصف، ۱۳۵۵: ۸۱). لکن برخی دیگر تأسیس این ارتش را به انگلیسی‌ها نسبت می‌دهند و معتقدند آن‌ها دولت مرکزی را متعهد به تشکیل قشون جدید نمودند. چون در سازماندهی آن اهداف بریتانیا یعنی؛ حفظ حریم امپراتوری بریتانیا در هندوستان و تأمین امنیت خود در مرزهای شرقی در برابر روس‌ها لحاظ شده بود (آذری، ۱۳۹۲: ۱۳-۱۲). راجع به تجهیز ارتش بیرجند و سیستان و جابجایی سلاح از هندوستان به سیستان پریدوکس با شوکت‌الملک مکاتبه‌هایی داشته است، که حاکی از تکاپوی بریتانیا برای افزایش قدرتش در منطقه است. به‌ویژه این‌که تشکیل ارتش مقارن با زمانی بود که جنگ جهانی اول درحال شکل گرفتن بود و بعدها در جنگ، با حفظ امنیت توانست اهداف انگلیس در منطقه را تأمین کند (محبوب، ۱۳۹۱: ۵۱۵). اما با تمام این اوصاف ابراهیم‌خان از همان آغاز حکومتش در امور داخلی و خارجی همواره خود را تابع قاجارها معرفی می‌کرد و از سیاست‌های حکومت مرکزی تبعیت می‌نمود (آرام‌جو و ملک‌زاده، ۱۳۹۰: ۵ و ۲) همین امر باعث شد تا «مک‌کاناگی» کنسول بریتانیا در سیستان و قایانات انگلیسی در مکاتبات خود وی را فردی وفادار به دولتش اما ناامید از کارکرد آن معرفی نماید (رفیعی، ۱۳۹۴: ۳۶۳).

اقدامات بریتانیا در شرق کشور و مواضع شوکت‌الملک

با انعقاد قرارداد ۱۹۰۷م بریتانیا با افزایش نیروهایش به مداخله روزافزون در امور مدیریتی و حکومتی قایانات پرداخت. این قرارداد که به تضعیف حکومت مرکزی و اعمال نفوذ بیشتر بریتانیایی‌ها انجامید، نشان از تلاش بریتانیا برای برقراری مناسبات ویژه با قایانات داشت (آرام‌جو و ملک‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۷). با انعقاد قرارداد مذکور تنش و رقابت میان روس‌ها و انگلیسی‌ها در آسیا کاهش یافت و هرکدام از آنان در قلمرو تحت نفوذ خود با آرامش بیشتری به فعالیت

۱. به‌گفتهٔ اسکرین «تا زمانی‌که یک یا دو مرد نظیر شوکت‌الملک در ایران وجود دارد نباید نسبت به این کشور ناامید بود». در کلام اسکرین شوکت‌الملک عنصری میهن‌پرست، برخوردار از روحیه اجتماعی، نمونهٔ کم نظیری از یک معتقد و مؤمن واقعی به مذهب شیعه یاد می‌شود (اسکرین، ۱۳۴۱: ۱۸۶). «آرال‌کینون» سرگرد قشون هند نیز وی را «فردی بسیار نادر که به سنت‌های گذشتهٔ مردم اعتبار

۲. نیروهایی که‌هزینه مخصوص مناطق کویری که غالب افرادش بلوچ‌ها بودند (آذری، ۱۳۹۲: ۱۱۵).

۱. به‌گفتهٔ اسکرین «تا زمانی‌که یک یا دو مرد نظیر شوکت‌الملک در ایران وجود دارد نباید نسبت به این کشور ناامید بود». در کلام اسکرین شوکت‌الملک عنصری میهن‌پرست، برخوردار از روحیه اجتماعی، نمونهٔ کم نظیری از یک معتقد و مؤمن واقعی به مذهب شیعه یاد می‌شود (اسکرین، ۱۳۴۱: ۱۸۶). «آرال‌کینون» سرگرد قشون هند نیز وی را «فردی بسیار نادر که به سنت‌های گذشتهٔ مردم اعتبار

شاهدی، ۱۳۷۷: ۳۳). از سویی دفتر کنسول می‌توانست پایگاهی برای جاسوسان و مأموران انگلیسی باشد که در این منطقه رفت و آمد داشتند (هیل، ۱۳۷۸: ۳۲۹).

بریتانیا امتیاز خاصی در افزایش بودجه و نحوه عملکرد برای این کنسولگری‌ها قائل گردید. چنان‌که بودجه آن‌ها چندین برابر موارد مشابه در مناطق دیگر بود و آن‌ها نسبت به مناطق دیگر، خودسرانه و اغلب اوقات هرگونه که صلاح خودشان بود عمل می‌کردند (باستانی پاریزی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۵۰۹). اسناد و مکاتبات زیادی از طرف قنصل انگلیس و مقامات ارشدشان در دسترس است که نشان می‌دهد آنان هر روز خواسته‌ای را به اطلاع شوکت‌الملک می‌رساندند و مواردی را مطالبه می‌نمودند (محبوب، ۱۳۸۲: ۲۰۸). غیر از کنسول‌گری، شعب بانک شاهی و ادارات و دفاتر خط تلگراف هند و اروپا از نهادهای انگلیسی منطقه بودند. تأمین خدمات برای این مؤسسات وظیفه حکمران شرق بود و هر صاحب‌منصب انگلیسی که قصد سفر به منطقه را داشت برای محافظت وی از شوکت‌الملک کمک گرفته می‌شد (محبوب، ۱۳۹۱: ۵۱۶).

از مهمترین وظایف کنسولگری انگلیس رسیدگی به مجازات مجرمانی بود که تبعه انگلستان بودند. در آن زمان انگلیسی‌ها برای خود موقعیت ویژه‌ای قائل بودند بنابراین حق قضاوت کنسولی را برای خود به رسمیت می‌شناختند. بر این اساس در ۱۲ اکتبر ۱۹۱۴ وزارت خارجه به ولایت قاینات و سیستان اعلام کرد به هیچ‌وجه حق دخالت در امور قضایی اتباع خارجی را ندارند. حاکم شرق نیز بنا به درخواست کنسول انگلیس، برای اجرای کاپیتولاسیون در بیرجند طی فرمانی به کارگزارانش اعلام نمود: «مطابق عهدنامه مابین دولتین معظمین ایران و بریتانیای اعظم، اتباع انگلیس را از برای تقصیراتشان فقط قونسول‌های آن‌ها می‌توانند مجازات بدهند» (محبوب، ۱۳۸۲: ۱۷۹-۱۷۸). دخالت کنسولگری انگلیس در همه ابعاد زندگی مردم منطقه وجود داشت. چنان‌که در جریان جنگ جهانی اول، علاوه بر فشار به شوکت‌الملک برای پیاده کردن اهداف دولت خود، به تجهیز قشون پرداخته و هرگونه واکنش مردمی را از طریق حکومت محلی خاموش می‌کردند (محبوب، ۱۳۹۱: ۵۱۶).

جنگ جهانی اول؛ رفتار انگلیسی‌ها در قاینات و مواضع شوکت‌الملک

با شروع جنگ جهانی اول، ایران اعلان بی‌طرفی نمود. لکن دولت‌های متخاصم با نقض بی‌طرفی ایران، آن را درگیر مخاصمات نمودند. بر این اساس قلمرو شوکت‌الملک هم در امان نماند. در این مقطع ورود گروه‌های آلمانی به ایران که قصد داشتند با عبور از

پرداختند. چنان‌که روس‌ها با روندی آرام از برنامه‌های توسعه طلبانه خود در سیستان عقب‌نشینی کردند. بدین‌وسیله خطر آن‌ها برای انگلیسی‌ها در بیرجند و سیستان مرتفع شد (نجف‌زاده و سرافرازی، ۱۳۹۷: ۵۳-۵۱).

در جنوب شرقی و شرق ایران هم سیستان و بیرجند در منطقه نفوذ انگلستان قرار گرفت. لکن این موفقیت تحولاتی در نوع مناسبات انگلستان با امیران منطقه ایجاد نمود. به‌نحوی که دیگر آن برخورد ملایم در ادبیات سیاسی گذشته در رفتار مقامات بریتانیا با حکمرانان شرق مشاهده نمی‌گردد (آرام‌جو، ۱۳۹۱: ۴۶۶). پس از آن بریتانیا، بیرجند و سیستان را ملک مطلق خود دانست و از هیچ کوششی برای تسلط بر شرق کشور دریغ نکرد. حتی مادامی که تجار هندی اعلام ناراضیتی می‌کردند، مقامات بریتانیا به امیران خزیمه و شوکت‌الملک هشدار می‌دادند (هدین، ۱۳۸۱: ۶۸۲ و شاهدی، ۱۳۷۷: ۳۳). پس از این پیمان امکان کنترل و نظارت انگلیسی‌ها از طریق بیرجند بر همه‌جا وجود داشت. از طرفی بیرجند نقطه اتکاء انگلیسی‌ها به‌شمار آمد و البته مهمترین دلیل و تضمین این نقطه اتکاء خاندان علم و شخص شوکت‌الملک بود. به‌خاطر همین مناسبات انگلیسی‌ها توانستند به دلخواه خود بر اوضاع مسلط باشند. دایره حکومت شوکت‌الملک هم، به‌ویژه پس از ورود نیروهای نظامی انگلیسی به فرماندهی «سرلشکر مالدسن» به خراسان در ۱۹۱۸ تنها پایگاه استوار بریتانیا در ایران به‌شمار رفت. در این سال‌ها قشون غیررسمی در قاینات که تحت فرمان خانواده علم بود، تقویت شد و گام‌هایی در جهت تسلیح و مدرنیزه کردن آن برداشته شد. با این سیاست، روابط بریتانیا و خاندان علم وارد عرصه جدیدی شد و بر تعاملات فی‌مابین افزوده گردید (اسکرین، ۱۳۴۱: ۱۹۲).

انگلیسی‌ها در مرحله دوم سیاست خود در شرق ایران برای این‌که حضورشان منحصر به یک سفارتخانه در پایتخت و دو سه سرکنسولگری در شهرهای بزرگ نباشد. تصمیم گرفتند کنسولگرهایی در مرکز سیستان «نصرت‌آباد» و در مرکز قاینات «بیرجند» دایر نمایند تا بدین‌وسیله اضلاع مثلث «بوشهر، بیرجند، هرات» را تکمیل نمایند (هیل، ۱۳۷۸: ۴۷ و اسکرین، ۱۳۴۱: ۲۳۵). دولت انگلیس در کنسولگری بیرجند یک درمانگاه پزشکی و یک شاخه نظامی تأسیس نمود. علاوه بر این آن‌ها یک روستای کوچک واقع در «مزرعه منظریه» در اطراف بیرجند خریداری نمودند که مقر تابستانی و بیلاقی کنسول بود، این مقر به «کلاته قنسل» مشهور بود (علیزاده، ۱۳۸۵: ۶۱-۶۰). تأسیس کنسولگری در بیرجند از این جهت برای انگلیس ضروری می‌نمود که آن‌ها بتوانند نیروهای تحت امر خود را بهتر هدایت کنند (هدین، ۱۳۸۱: ۶۸۲ و

خاک قاینات و سیستان وارد افغانستان شوند، این حوزه را درگیر مخاصمات نمود(هیل، ۱۳۷۸: ۱۰۳).

با توجه به این که در جریان جنگ از جمله اهداف بریتانیایی‌ها در قاینات حسن رابطه با حکام محلی و در صورت لزوم جابجایی آن‌ها جهت حفظ منافع سیاسی-تجاری انگلیس و مقابله با مأموران و جاسوسان آلمانی و ترک بود(رفیعی، ۱۳۹۶: ۱۰)، روابط دوستانه آن‌ها با شوکت‌الملک ادامه یافت. حتی در بحبوحه جنگ پریدوکس، اطلاعات دقیقی از روند جنگ و طرف‌های درگیر را به حاکم شرق می‌داد. لکن شوکت‌الملک با پیروی از سیاست دولت مرکزی تلاش می‌نمود در جنگ قدرت‌ها بی‌طرفی خود را حفظ نماید. بر همین اساس طی اطلاعیه‌ای در سوم تیر ۱۲۹۴ به کارگزاران خود اعلام کرد، از تشکیل هرگونه مجالس به نفع یکی از طرف‌های درگیر در جنگ خودداری کرده و به عموم اهالی اعلام نمایند که موضع دولت ایران، نسبت به تمام دول متخاصم بی‌طرفی است(محبوب، ۱۳۸۲: ۱۹۶ و ۲۶۵). اما این استراتژی، با واکنش نیروهای روس و انگلیس مواجه شد. چون آنان با تحت فشار قرار دادن علم سعی می‌کردند او را به نفع خود و تقابل با آلمان‌ها به صحنه نبرد بکشانند. نکته جالب این بود که در همان ابتدای جنگ در وزارت خارجه آلمان، این فکر قوت گرفته بود که برای کاستن از فشار جنگ در جبهه غرب، بخشی از نیروهای متفقین را در شرق به‌ویژه در ایران و افغانستان درگیر کنند. بدین‌منظور طرح انور پاشا مبنی بر تشکیل اتحادیه اسلامی دولت‌های عثمانی، ایران و افغانستان بر ضد قدرت‌های بزرگ روس و بریتانیا مورد توجه مقامات برلین واقع شدند. بنابراین طولی نکشید که چندین هیأت آلمانی که مسیر اصلی‌شان از ولایت قاینات می‌گذشت راهی مناطق شرقی ایران و افغانستان شدند تا رایزنی‌های لازم را برای اجرای این طرح انجام دهند(آرام‌جو، ۱۳۹۱: ۲۶۹-۲۶۷).

در همین اثنا اولین خبر دال بر ورود آلمانی‌ها به شرق کشور در ۱۸ شعبان ۱۳۳۳ هـ ق داده شد و موجب صدور حکم آماده‌باش از سوی شوکت‌الملک در قاینات گردید. وی طی فرمانی به تمامی نایب‌الحکومه‌ها دستور داد به محض ورود آلمانی‌ها به منطقه جریان را به بیرجند گزارش دهند. اما این حضور منافع روس و انگلیس را به خطر می‌انداخت. بنابراین با شنیدن خبر ورود آلمان‌ها، اولین دسته از نظامیان متفقین که عمدتاً بربر، هزاره و هندو بودند، توسط انگلیسی‌ها در ۱۱ رمضان ۱۳۳۳ هـ ق وارد قاین شدند. در پی

گزارشات متفاوت انگلیسی‌ها و روس‌ها به دربار ایران و استنتاج حکومت مرکزی از حاکم قاینات، شوکت‌الملک در تلگرافی به احمدشاه خود را تابع دستورات او خواند. پس از آن به فاصله اندکی در قاین اعلان تفتیش عمومی شد و منازل کلیه مظنونین به همکاری با آلمانی‌ها تفتیش شد(محبوب، ۱۳۸۲: ۲۸۳-۲۸۰ و ۲۷۳-۲۷۲).

واکنش دیگر قوای متفقین به اخبار فعالیت عوامل آلمانی ایجاد «کمر بند امنیتی شرق ایران» با محوریت مرزهای شرقی ایران از رباط و استرآباد و مشهد تا بیرجند و بلوچستان بود. این کمر بند دفاعی به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شد که به‌ترتیب زیر نظر نیروهای روس و بریتانیا اداره می‌شد. بیرجند در مرکز این محور، تحت کنترل قوای بریتانیا قرار داشت و به‌عنوان مرکز فرماندهی نیروهای بریتانیا انتخاب شد. سپس مقامات انگلیسی به اعزام پی‌دربی نیروهایی از میان بربرها و هندوها، به این منطقه پرداختند(آرام‌جو، ۱۳۹۱: ۴۶۸). بنابراین سپاهی متشکل از نیروهای انگلیسی و هندی با عنوان «نیروی صحرائی نوار شرق» تحت ریاست «ژنرال دیکسون» (۱۸۴۰-۱۷۷۷م) در بیرجند تشکیل گردید و در سرتاسر نقاط مرزی شرق مستقر شد. این سپاه به نیابت از پادشاهی بریتانیا در هندوستان عمل می‌کرد.^۱ مأموریتشان هم این بود که در صورت نزدیک شدن نیروهای آلمان به آن حدود، با کمک ارتش شوکت‌الملک از ورود آن‌ها به هندوستان جلوگیری نمایند. انگلیسی‌ها در این زمان بیش از گذشته به ابراهیم‌خان متوسل شدند و او با کمک آنان نیرویی کارآمدتر در زابل و قاینات تشکیل داد که سربازان آن ایرانی و چریک بودند، ولی توسط افسران انگلیسی اداره می‌شد. بودجه لازم نیز از سوی کنسولگری انگلیس تأمین می‌گردید. جهت اسکان این نیروها دولت انگلیس، از شوکت‌الملک درخواست تأسیس قراولخانه نمود. اما وی شرط اقدام سریع را در عدم مسامحه آنان در پرداخت حقوق کارگران قرار داد و این درخواست را با کمک «حاجی ملک» ملک‌التجار بیرجند و «محمودلی خان اسدی» (۱۲۵۷-۱۳۱۴ هـ ش) مجری حکومت اجابت نمود(محبوب، ۱۳۸۲: ۴۱۰).

با وجود این فعالیت‌ها خبرهای ناگواری از قاین به بیرجند رسید. این که قزاق‌های روسی با حمایت انگلیسی‌ها در مسجد قاین اتراق نموده و به بهانه حضور آلمانی‌ها بدون مراجعه به مقامات محلی به جستجوی منازل پرداخته‌اند(رفیعی، ۱۳۹۶: ۱۳۰).

صادر می نمود. قانونی که از نظر شوکت‌الملک نقض بی‌طرفی ایران تلقی شد و در ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۵ اعتراض وی به کارگزار خارجه انگلیس را در پی داشت. با این حال مداخله‌های انگلستان در این ولایت تا سال‌ها پس از جنگ بی‌ثباتی وضعیت سیاسی را در این منطقه به دنبال داشت (آرام‌جو و ملک‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۸).

در این برهه بی‌اعتنایی کارگزاران انگلیسی نسبت به خواسته‌های کارگزاران ایرانی به حدی بود که حتی شوکت‌الملک که گزارشات و شکایات نمایان حکومت را به آنان ارائه می‌داد و درصدد پیگیری برمی‌آمد، هیچ اعتمادی به این مسئله نداشت که انگلیسی‌ها به‌طور جدی ترتیب اثری به خواسته‌های اهالی بدهند. ضعف دولتمردان قجری در برابر قوای اجنبی در این زمان باعث ورود شوکت‌الملک به عرصه عمل شد. حاکم قایمات در این مقطع روابط دوستانه را کنار گذاشت و در مکاتبات خویش با انگلیسی‌ها لحن تندی به کار برد. در این میان بریتانیایی‌ها نیز وقتی متوجه وخیم بودن اوضاع شدند در همه نقاط به نیروهای تحت امرشان دستور دادند که هیچ‌گونه مزاحمتی ایجاد نشود و مراعات حال اهالی قایمات و سیستم را بنمایند. لذا طولی نکشید که هریک از نایب‌الحکومه‌های قایمات و سیستم به‌بود اوضاع و تغییر رویه اجنبی‌ها را به وی اعلام کردند.

رفتار شوکت‌الملک با آلمان‌ها و واکنش انگلیسی‌ها

با ادامه جنگ پیش‌بینی‌های متفکین برای پیروزی سریع به واقعیت نپیوست و آلمان با همکاری عثمانی فتوحات خود را حفظ کرد، این امر آلمانی‌ها را به عنوان یک عامل مهم نفوذی و نیروی سوم به صحنه آورد. با این ترتیبات در طول شش ماه آخر سال ۱۹۱۵ شوکت‌الملک شاهد پیشرفت فعالیت‌های آلمان در مرکز و مشرق کشور بود (هیل، ۱۳۷۸: ۱۰۴). از سویی آن‌ها وارد خاک ایران شده و بخش‌هایی از مناطق غرب کشور را اشغال کرده بودند. آلمانی‌ها حتی برای رسیدن به مرزهای شرقی با عده‌ای از نیروهای بختیاری تحت امرشان آهنگ منطقه قایمات نموده و وارد قلمرو شوکت‌الملک شده بودند. با دیدن این اوضاع حاکم قایمات پیروزی آلمانی‌ها را قطعی دانست، بنابراین درصدد برآمد با نیروهای آلمانی مماشات و همکاری نماید.^۱ لکن از آنجا که نمی‌توانست نتایج جنگ اروپا و تأثیر انگلیس و روس در ایران را به‌طور قطعی پیش‌بینی کند. سیاست فوق‌العاده محتاطانه‌ای در پیش گرفت و تلاش نمود علیه هیچ‌یک از دو طرف اقدامی نکند (هیل، ۱۳۷۸: ۱۰۴).

انگلیسی‌ها هم که از حدود قایمات تا سرحدات بلوچستان را تماماً تحت تسلط داشتند، باعث اذیت و آزار مردم منطقه شدند. قشون انگلیس علاوه بر آن که خیلی متعرض اهالی شدند، به محصولات برخی نواحی هم لطمه وارد کردند. پس از آن این قشون به همراه روس‌ها خیابان‌ها و بازار بیرجند، قاین و سیستان را قرق کردند و در اطراف کنسولگری به سنگسازي پرداختند. اما ورود این مهمانان ناخوانده نه تنها، بر آشفتنی اوضاع امنیتی افزود، بلکه وضع معاش مردم را هم مختل نمود. پس از وصول این خبر، شوکت‌الملک با ابراز تأثر، از کنسول انگلیس درخواست اشد مجازات مأمورین هتاک انگلیسی را نمود (محبوب، ۱۳۸: ۹: ۲۵۴ و ۳۷۵ و ۴۱۴-۴۱۳). این رفتارها سبب شد تا مردم از دادن نان و آذوقه به آنان خودداری کنند. البته در این اقدام برخی از بزرگان و اهالی منطقه نقش داشتند. آن‌ها حتی مردم را تحریک به قیام علیه نیروهای بریتانیا نمودند. اقدامی که نیروهای بریتانیایی را با مشکلات عدیده‌ای در خصوص تغذیه نیروهایشان مواجه ساخت. تا آنجا که کنسول انگلیس مقیم بیرجند طی نامه‌ای به حاکم قایمات اعتراض نمود و خواستار همکاری مردم شد (هیل، ۱۳۷۸: ۱۰۶ و محبوب، ۱۳۸۲: ۴۳۱-۴۳۰). اما شوکت‌الملک در نامه‌ای علت این عدم همکاری را نیامدن باران و تنگی سال دانست و دستور همکاری مردم را صادر نمود (محبوب، ۱۳۹۱: ۵۰۹). در آن ایام حکمران بیرجند برای حفظ حکومت خویش چاره‌ای جز همکاری نداشت، حتی طی دستوری مؤکد موظف شد، با وجودی که کمبود مواد غذایی در منطقه وجود داشت، طبق روال گذشته مردم را وادار به فروش محصولات به نیروهای انگلیسی نماید و نیازشان را تامین کند. کندی در روند اقدامات او تعلل تلقی می‌شد و به دنبال آن مورد اعتراض شدید کنسول انگلیس قرار می‌گرفت (هیل، ۱۳۷۸: ۱۰۶). بنابراین حاکم قایمات شرحی به کدخدای برخی روستاها نوشت و از آنان خواست که با نیروهای انگلیسی همکاری نمایند و از رویارویی با مأمورین انگلیسی خودداری نمایند (محبوب، ۱۳۸۲: ۴۴۵ و ۴۴۱).

به‌طور کلی برای مردم شهرهای خراسان به‌ویژه بیرجند حضور قوای متفکین به‌ویژه بریتانیا نتایج منفی جز گرانی، قحطی، شیوع انواع امراض مسری و ناامنی نداشت (آرام‌جو، ۱۳۹۱: ۴۷۴). در این راستا طی جنگ جهانی اول قوای بریتانیا به بهانه مقابله با تأثیر آلمان‌ها به کنترل رفت و آمد مردم بومی در ولایت شرق پرداختند، اقدامی که با ایجاد خلل در فعالیت تجار و کشاورزان به رکود اقتصاد منطقه انجامید. در این زمان ویس کنسول برای تردد در مسیرهای محوری قایمات مجوز

۱۳۷۸: ۱۰۴). شوکت‌الملک حتی به خواسته‌های دولتمردان ایرانی که به واسطه فشار انگلیسی‌ها گاهی به وی اولتیماتوم می‌دادند، وقعی نمی‌گذاشت. او همچنان درباره آلمانی‌ها مساعدت ویژه می‌نمود و سیاستش درباره انگلیس دوپهلو بود. با اوضاع جدید «تنش‌های انگلیسی-شوکتی» بالا گرفت و باعث بروز مشکلات سیاسی شد، و این چیزی بود که امنیت مردم را به مخاطره می‌انداخت.^۱ به پیروی از او برخی افراد و گروه‌ها نیز که از رفتار انگلیسی‌ها به تنگ آمده بودند، به آلمانی‌ها متمایل شدند. در این فضا مردم با نفرت از انگلیس خواستار پیروزی آلمان بودند و آن‌ها را نوعی منجی برای رهایی از استعمار روس و انگلیس تلقی می‌کردند. البته این طرز تفکر در تمام ایران حاکم بود و دامنه‌اش به ولایت قایانات هم کشیده شده بود، تا حدی که شماری از مردم بومی به نیروهای آلمانی پیوسته بودند (آرام‌جو و ملک‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۷).

اما انگلستان با اطلاع از افکار عمومی ایرانیان از شوکت‌الملک درخواست نمود افراد مظنون به همکاری و طرفداری از آلمان را دستگیر نماید. آن‌ها حتی از او درخواست کردند از انتشار اخبار پیشرفت آلمان‌ها در اروپا جلوگیری نماید تا باعث تهییج افکار عمومی نشود (محبوب، ۱۳۹۱: ۵۱۰). در نهایت هم عده‌ای از آن‌ها توسط انگلیسی‌ها دستگیر شدند. این امرکارگزار بیرجند را واداشت تا با نامه‌نگاری به تلاش برای رهایی آن‌ها بپردازد. سرانجام با این تلاش‌ها سفارت انگلیس متقاعد گردید افراد محبوس را خلاص نمایند (محبوب، ۱۳۸۲: ۵۵۴).

علی‌رغم پیشرفت‌های آغازین آلمان، به تدریج گزارشاتی به دست شوکت‌الملک رسید که او را از پیروزی آلمانی‌ها ناامید می‌ساخت. چنان‌که «هیل نیو» نایب کنسول انگلیس طی گزارشی به علم اخبار شکست آلمانی‌ها را اعلام نمود. با این‌که روزه روز اوضاع جنگ به نفع متفقین تغییر می‌کرد و ابراهیم‌خان نیز در مکاتبات خویش عدم همکاری جدی خود با آلمانی‌ها را به انگلیسی‌ها و حکومت مرکزی ایران ثابت کرده بود. اما در عین حال پریدوکس در تهران به سفارت انگلیس شکایت کرد و شوکت‌الملک را «ژرمن‌فیل» و طرفدار آلمانی‌ها معرفی نمود. او به صراحت به علم گوشزد کرد که اگر دلایلی بر دوستی او مشاهده نشود مقام خود را از دست خواهد داد. تحت فشار انگلیسی‌ها حکومت مرکزی به ناچار شوکت‌الملک را عزل نمود و با ارسال نامه‌ای در ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۳۴ از او خواست عازم تهران شود. در نهایت با عزل او برادرزاده‌اش

در این اوضاع وقتی عده‌ای آلمانی به ریاست «نیدرمایر» (۱۹۴۸-۱۸۸۵م) از کویر لوت گذشتند و به حدود قایانات رسیدند، کلنل پریدوکس به شوکت‌الملک فشار آورد که این عده را توقیف کند و تحویل کنسولگری نماید. اما او با تأکید بر بی‌طرفی ایران، اعلام کرد طبق دستور دولت مرکزی عمل خواهد نمود (منصف، ۱۳۵۵: ۵۷). از آنجا که فشار کنسول انگلیس بر وی به جایی نرسید. پریدوکس مبادرت به تماس با تهران نمود. بنابراین تلگرافی با امضای فرمانفرما مخابره شد که صراحتاً از شوکت‌الملک می‌خواست ضمن توقیف آلمانی‌ها، دوستانه از انگلیسی‌ها حمایت کند. اما او در پاسخ گفت: «من نمی‌توانم این قبیل چیزها را دستور قطعی برای مخالفت با پیشرفت آلمانی‌های مسلح بدانم، دولت از قبول مسئولیت صدور چنین فرمانی بیمناک است، چطور نمی‌تواند انتظار داشته باشد که من، نوکر آن‌ها، مسئولیت بزرگتر اقدام خصمانه را بدون دستور صریح به گردن بگیرم؟» (هیل، ۱۳۷۸: ۱۰۴). با تمام این فشارها او از ورود نیروهای آلمانی به بیرجند ممانعت ننمود و آنان را «مسافری و رهگذرانی» خواند که به‌خاطر کسب برخی اطلاعات مورد نیاز وارد قلمروش شده‌اند. در عین حال طی نامه‌ای به نایب‌الحکومه قاین دستور داد؛ تا با آلمانی‌هایی که وارد گناباد شده‌اند، دوستانه رفتار شود. زیرا ایران در جنگ کشوری بی‌طرف است، و این سیاست باید در همه‌جا حفظ شود. همچنین در صورتی که از رعایای قایانات کسی خواست به آلمانی‌ها ملحق شود باید به سختی ممانعت کنند. هرچند که شوکت‌الملک با این نامه‌ها درصدد برمی‌آمد به‌نوعی از سوءظن انگلیسی‌ها نسبت به خود قدری بکاهد، اما آنان کماکان به رفتار او مشکوک بودند. چنان‌که ژنرال دیکسون بازرس کل پلیس شرق ایران می‌نویسد: «قبل از این‌که هند را ترک کنم به من هشدار دادند که شوکت‌الملک فردی است با دیدگاه‌های ضد بریتانیایی! بنابراین رفتار خشک و رسمی او با من در اولین ملاقاتمان در بیرجند اصلاً برایم عجیب نبود» (آرام‌جو، ۱۳۹۱: ۴۶۹).

با این‌حال، حاکم بیرجند همچنان به این موارد بی‌توجه بود و تحت‌تأثیر اقتدار و عملکرد آلمانی‌ها به روش محتاطانه‌اش ادامه می‌داد. چنان‌که به گفته مستر هیل اطرافیان شوکت‌الملک در بیرجند عاشق وعده‌های آلمان بودند، آن‌ها او را نیز وادار کردند که محرمانه از دشمنان آلمانی‌ها حمایت کند. ولی او همواره موضع خود را اطاعت مشخص از اوامر دولتش در تهران می‌دانست (هیل،

۱. مصاحبه با محمدحسن گنجی، ۱۳۹۰/۱۰/۲۵ و محمدرضا راغبی، ۱۳۹۱/۱/۳.

با اردشیر جی دوستی دیرینه داشت. چنان‌که اردشیر از شوکت‌الملک به نیکی یاد کرده و وجود او را برای پیشرفت کشور مفید دانسته است. او به‌خاطر همین ارتباط صمیمی که با اردشیر جی داشت، از جزئیات طرح و نقشه بریتانیایی‌ها توسط او آگاه می‌گردید (رایت، ۱۳۸۹: ۱۰۷).

مطابق اسناد موجود ارتباط اردشیر جی با شوکت‌الملک، پیشنهاد پادشاهی به علم را باورپذیر می‌نماید. چنان‌که مقارن پادشاهی رضاخان پهلوی، شوکت‌الملک به «آیت‌الله سیدمحمدحسن تهمی» (۱۳۴۴-۱۲۷۵ هـ.ش) می‌گوید: «منصبی که رضاشاه به‌دست آورده، ابتدا به من پیشنهاد شد». به‌گفته علم این پیشنهاد در حوالی سال‌های ۱۳۰۰ هـ.ش از سوی کنسول بریتانیا در بیرجند به او داده شد. اما وقتی دستورالعملی که حاوی برنامه‌های کلی بریتانیا برای پادشاه آینده ایران بود، به‌صورت محرمانه از سوی مقامات ذی‌ربط انگلیسی برای او ارسال شد؛ را مطالعه کرد، آن را رد نمود. چون در آن بندهایی وجود داشت که مطابق با فرهنگ غرب و مغایر با شرع مقدس اسلام بود. بنابراین بیماری را بهانه کرده و عذر آورد.^۲

مقارن با آن ایام شوکت‌الملک در شرق کشور و قوام‌الملک شیرازی در مرکز و جنوب کشور، دو مهره اساسی انگلستان محسوب می‌شدند و از این‌رو همکاری بیرجند و شیراز با رضاخان به‌عنوان ضلع سوم مثلث بریتانیایی امری قطعی می‌نمود. بر همین اساس علم تلاش‌های چندجانبه‌ای برای رسیدن رضاخان به پادشاهی مبذول داشت چون او را «ناجی بزرگ ایران» می‌دانست و وی را «اردشیر بابکان» لقب داده بود (منصف، ۱۳۵۵: ۲۶۷). نه‌تنها حکمران بیرجند بلکه عوامل تحت امر وی در هر پُست و مقامی بودند، برای روی کار آمدن رضاخان از هیچ تلاشی دریغ نکردند. به‌ویژه برخی از رجال سیاسی بیرجند که با مهر تأیید شوکت‌الملک به دوره چهارم و پنجم مجلس راه یافته بودند، با اشاره او به جرگه طرفداران سردار سپه درآمدند. چنان‌که «ولی‌خان اسدی» (۱۲۵۷-۱۳۱۴ هـ.ش) و «سیدمحمد تدین» (۱۲۶۰-۱۳۳۰ هـ.ش) از رجال بیرجند به‌همراه «تیمورتاش» (۱۲۶۰-۱۳۱۲ هـ.ش) در مجلس پنجم، سهم عمده‌ای در خلع احمدشاه داشتند (قاضی، ۱۳۷۲: ۹۵). با این حمایت‌ها زمینه اجرای سیاست‌های رضاخانی در بیرجند فراهم گردید و این شهر در شمار اولین شهرهایی قرار گرفت که برنامه‌های نوین رضاخانی در آن به اجرا درآمد (منصف، ۱۳۵۵: ۸۳). اگرچه شوکت‌الملک در کنار رضاخان نبود؛ اما رضاخان در آن ایام از اندیشه او بهره‌مند می‌شد (شاهدی، ۱۳۹۴: ۱).

حسام‌الدوله حکمرانی قائنات را به دست گرفت (منصف، ۱۳۵۵: ۵۷ و هیل، ۱۳۷۸: ۱۰۴). با این‌حال پس از یکسال که شوکت‌الملک در سیاست‌های خویش تجدیدنظر کرد، مجدداً با انگلیسی‌ها از در دوستی درآمد، و به حکومت قائنات و سیستان رسید. او تا یازده سال بعد در سال ۱۳۰۳ همچنان در این سمت باقی‌ماند.^۱

نقش و حضور شوکت‌الملک در حکومت رضاشاه

شوکت‌الملک عنصری وفادار بود که انگلیسی‌ها مطمئن بودند در هر شرایطی می‌توانند از پشتیبانی او جهت پیاده‌کردن اهدافشان بهره‌گیرند. با این تلقی پس از کودتای سوم اسفند نه‌تنها ابراهیم‌خان را کنار نگذاشتند، بلکه او را در اجرای بخشی از برنامه‌هایشان در ایران سهیم گردانیدند (شاهدی، ۱۳۷۷: ۱۳۸). بنابراین در دوره رضاشاه، وی به‌عنوان یکی از مجریان و حامیان برنامه‌های بریتانیا، نقش قابل‌توجهی در استقرار حکومت پهلوی ایفا نمود و همواره روش سیاسی خود را مطابق با خواسته‌های انگلستان تغییر می‌داد (قاضی، ۱۳۷۲: ۶۵). او درباره همکاری خویش با رضاشاه می‌نویسد: «به محض طلوع خورشید پهلوی نه‌تنها لوازم حکومت حتی تجهیزات و تعدادی قشون نیمه‌رفورمی که داشتیم در اختیار دولت مرکزی گذاشتیم و تا آخرین لحظه حیات نسبت به او وفادار ماندم» (منصف، ۱۳۵۵: ۴۶۷). در این زمینه اسناد گویای روابط صمیمانه شوکت‌الملک با انگلیسی‌ها و دوستی او با رضاخان است. حکمران قائنات در آن دوره از محدود کسانی بود که از تیر خشم سردار سپه‌رهای جست و با وی کنار آمد. بنابراین جهت‌گیری سیاسی دارالحکومه بیرجند از همان آغاز مشخص بود. گفته می‌شود؛ رضاخان و محمدابراهیم‌خان هر دو در سطحی نه مطابق باهم بلکه با اندکی تفاوت در پیاده‌کردن اهداف انگلستان در ایران، سهیم بودند. حکمران بیرجند دقیقاً همگام با نقشه‌های «اردشیرجی» (۱۲۴۴-۱۳۱۱ هـ.ش) و در مسیر پیشبرد اهداف رضاخان حرکت می‌کرد که در واقع اجرای سیاست انگلیس بود. از جمله این طرح‌ها همکاری او با رضاشاه در سرکوب عشایر و ایلاتی بود که به‌زعم اردشیر جی وجود آن‌ها برای پیشرفت ایران مضر بود (شاهدی، ۱۳۷۷: ۱۳۲). این سرکوب‌ها با همکاری ارتش قائنات در چند نقطه کشور از جمله در سیستان انجام پذیرفت و بخش زیادی از جامعه بیرجندی را درگیر نمود. این سرکوب‌ها موجب استقرار نظم و امنیت در سیستان و بلوچستان گردید که این امر در تثبیت موقعیت رضاخان اهمیت بسزایی داشت (منصف، ۱۳۵۵: ۳۱). علم

پیشنهاد علم به رضاشاه کناره‌گیری از قدرت و سپردن امور به پسرش محمدرضا بود. با برکناری رضاشاه، محمدابراهیم‌خان صحنه سیاسی را ترک نمود و به بیرجند عزیمت کرد. در آنجا وی تا زمان مرگش در سال ۱۳۲۳ هـ.ش ضمن فعالیت‌های معمول، به صورت غیرمستقیم بر امور نظارت می‌نمود (منصف، ۱۳۵۵: ۲۱۹).

نتیجه‌گیری

شوکت‌الملک از همان آغاز حکمرانیش نسبت به سایر امرای خاندان علم گسترده‌ترین مناسبات را با بریتانیایی‌ها برقرار نمود. هرچند وی در دو برهه کوتاه با مصلحت‌اندیشی انگلیسی‌ها عزل‌گردید، اما اهمیت راهبردی قایانات و سیستان در علایق دولت انگلیس و حضور نیرویی موافق با سیاست‌های آن‌ها در ایالات شرقی، بازگشت دوباره او را به صحنه سیاست فراهم نمود. بنابراین در گسترش ارتباط فی مابین دو طرف تلاش متقابل داشتند: از یک سو علم که با وجود تأکید مکرر بر تابعیت خود از حکومت مرکزی، با آگاهی از ضعف قاجارها برای حفظ قدرت و موقعیت خویش سیاست همکاری و مماشات با انگلیسی‌ها را اتخاذ نمود و از سوی دیگر بریتانیایی‌ها که ضمن استفاده از ضعف حکومت قاجار، برای حفظ ولایت قایانات و سیستان، کانون مرکزی رقابت با روس‌ها، در پی حفظ و گسترش این ارتباط بودند. هرچند که در برهه جنگ جهانی اول شوکت‌الملک بخاطر وجود آلمانی‌ها، سیاستی دوپهلوی را در قبال بریتانیایی‌ها اتخاذ نمود، اما در نهایت برای حفظ رهبری و موقعیت خویش مناسبات دوستانه‌اش را تا پایان عمر با آنان حفظ نمود. شاید بتوان دلیل این ارتباط و همکاری را به خصوصیات منحصر به فرد ابراهیم‌خان نسبت داد. چنان‌که به‌خاطر سیاست و منافع حکومتش هم با بریتانیایی‌ها و هم ساکنان تحت قلمروش ارتباطی صمیمی داشت. وی که در میان اقشار مختلف ولایت از محبوبیت نسبی برخوردار بود، حتی گاهی در برابر اقدامات انگلیسی‌ها به دفاع از منافع آنان می‌پرداخت. با این حال حفظ و گسترش ارتباط با انگلیسی‌ها توسط حکمران شرق تنها منفعتی شخصی برای وی در پی داشت و صرفاً به حفظ قدرت وی در منطقه انجامید. این ارتباط هیچ منفعتی برای مردم ولایت قایانات نداشت. حتی به بروز مشکلات و بی‌ثباتی سیاسی در منطقه انجامید و با ایجاد خلل در فعالیت تجار و کشاورزان به رکود اقتصادی منطقه کمک کرد و امنیت مردم را نیز به مخاطره انداخت.

رضاشاه از روابط بسیار نزدیک شوکت‌الملک با انگلیسی‌ها آگاه بود اما مادامی که به بیرجند سفر نکرده بود از قدرت و ارتباطات پشت‌پرده وی با بریتانیا، آسوده‌خاطر بود^۱. با سفر به سیستان بود که شاه بیش از پیش نگران شد، چون سرداران بلوچ در دیدار با وی، ضمن تعریف از توان و قدرت بی‌شائبه خویش در مقابل افغانستان، خود را فدایی شوکت‌الملک معرفی نموده و اظهار می‌نمایند که با تمام قدرت در خدمت امیر بوده و آماده اجرای دستورات او هستند (حکمت، ۱۳۳۵: ۹۰-۹۲). شاه از آن پس هراسان شده و پس از مراجعت به تهران، طی تلگرافی علم را به تهران فراخواند^۲. با این حال برخی معتقدند که فراخوانی وی به تهران بیشتر از روی نیاز به تجربیات سیاسی او بوده است؛ چون رضاشاه برای اجرای برنامه‌های رونیایی نیازمند مشاورین کارکشته و مورد اعتماد بود (شاهدی، ۱۳۷۷: ۱۹۵). شاه با این‌که در صمیمیت و وفاداری وی تردید نداشت، لکن براساس سیاست خویش مبنی بر این‌که باید منتفذن مقتدر محلی را همواره در فاصله دوری از حوزه نفوذ آنان نگهدارد، شوکت‌الملک را از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۱ هـ.ش در تهران نگه داشت. در این سال‌ها علم اگرچه نسبت به برخی اقدامات شاه چون تعطیلی مجالس عزا و روضه، تذکر خاطر نشان می‌داد اما بازهم به‌خاطر منافع خویش یا ترس از شاه، از همکاری صمیمانه خود با او مضایقه نمی‌کرد. حتی چند سال قبل از آن در پی زدودن القاب زمان قاجاریه به دستور رضاشاه، لقب شوکت‌الملک را از اسم خود حذف کرد. از سوی دیگر گرچه هنگام قبول مسئولیت‌هایی چون استانداری فارس، وزارت پست و تلگراف و... مایل به پذیرش آن‌ها نبود، لکن بخاطر سیاست‌ها و منافع حکومتش از قبول آن‌ها سرپیچی نکرد (اسکرین، ۱۳۴۱: ۱۸۸-۱۸۶ و منصف، ۱۳۵۵: ۵۷).

با مهاجرت او به تهران روابط بیرجند با پایتخت تحکیم بیشتری یافت و حتی پیروی از سیاست‌های بریتانیایی شاه در این شهر مسجل گردید (شاهدی، ۱۳۷۷: ۱۴۰). در آن مقطع وی عضو هیئت هشت‌نفره‌ای بود که به مدت پنج سال هر روز بدون تأخیر با شاه ملاقات کرد. در جریان عزل رضاشاه شوکت‌الملک که در جریان نقشه انگلستان قرار گرفته بود، قصد انگلستان را به اطلاع شاه رساند و از او خواست تا از گرایش‌های آلمان‌دوستی خود عقب‌نشینی کند (شاهدی، ۱۳۹۴: ۱). زمانی هم که رضاشاه در آستانه سقوط قرار داشت از جمله کسانی که به مشورت خصوصی شاه دعوت شدند، شوکت‌الملک و قوام شیرازی بود. در جلسه‌ای که برگزار شد

۲. مصاحبه با اسماعیل دینانی، ۱۳۹۶/۵/۲۰.

۱. مصاحبه با محمدحسن گنجی، ۱۳۹۰/۱۰/۲۵ و محمدرضا راغبی، ۱۳۹۱/۱/۳.

فهرست منابع

منابع مکتوب

کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۶۲)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱.

محبوب‌فریمانی، الهه (۱۳۸۲)، اسناد حضور دولت‌های بیگانه در شرق ایران (۱۳۸۲)، مشهد: آستان قدس رضوی.

محبوب‌فریمانی، الهه (۱۳۹۱)، «بررسی مکاتبات کنسولگری بریتانیا با شوکت‌الملک علم طی سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۴۳ هـ.ق»: همایش ایران و استعمار انگلیس، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ج ۱، صص ۵۲۳-۵۰۱.

منصف، محمدعلی (۱۳۵۵)، امیر شوکت‌الملک علم، تهران، امیرکبیر، چ دوم.

نجف‌زاده، علی و سرافرازی عباس (۱۳۹۷)، «پیامدهای قرارداد ۱۹۰۷ م بر قاینات»، فصلنامه خراسان بزرگ، ش ۳۱، صص ۶۸-۵۱.

نجف‌زاده، علی و قصابی گزکوه، جلیل (۱۳۹۶)، «بررسی روابط میرزا محمد نجات با شوکت‌الملک دوم»، اسناد بهارستان، ش ۱۱، صص ۱۳۲-۱۰۹.

نجف‌زاده، علی (۱۳۹۲)، «نگاهی به روابط سیاسی قاینات با هرات در دو دهه پایانی حکومت قاجار»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، دوره ۱۵، ش ۵۷، صص ۵۷-۱۹.

هیدین، سون اندرسون (۱۳۸۱)، کویرهای ایران، ترجمه پرویز رجبی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

هیل، اف (۱۳۷۸)، نامه‌هایی از قهستان، ترجمه محمدحسن گنجی، مشهد: آستان قدس رضوی.

منابع شفاهی

مصاحبه‌ها

آیتی، ابوالحسن [مصاحبه‌شونده]، (۱۳۹۳/۷/۵)، مصاحبه‌کننده احمد اسدالهی گازار، موضوع مصاحبه: تاریخ سیاسی-اجتماعی بیرجند، محل مصاحبه: بیرجند، محل نگهداری: آرشیو حوزه هنری خراسان جنوبی.

دیانی، اسماعیل [مصاحبه‌شونده]، (۱۳۹۶/۵/۲۰)، مصاحبه‌کننده احمد اسدالهی گازار، موضوع مصاحبه: تاریخ سیاسی اجتماعی بیرجند، محل مصاحبه: بیرجند، محل نگهداری: آرشیو حوزه هنری خراسان جنوبی.

راغبی، محمدرضا [مصاحبه‌شونده]، (۱۳۹۳/۱/۳)، مصاحبه‌کننده احمد اسدالهی گازار، موضوع مصاحبه: تاریخ سیاسی اجتماعی بیرجند، محل مصاحبه: بیرجند، محل نگهداری: آرشیو حوزه هنری خراسان جنوبی.

عارفی، صدرالدین [مصاحبه‌شونده]، (۱۳۹۵/۵/۱۰)، مصاحبه‌کننده احمد اسدالهی گازار، موضوع مصاحبه: تاریخ سیاسی-اجتماعی بیرجند، محل مصاحبه: بیرجند، محل نگهداری: آرشیو حوزه هنری خراسان جنوبی.

عرفانی، رضا [مصاحبه‌شونده]، (۱۳۹۷/۶/۲۰)، مصاحبه‌کننده احمد اسدالهی گازار، موضوع مصاحبه: تاریخ سیاسی اجتماعی بیرجند، محل مصاحبه: بیرجند، محل نگهداری: آرشیو حوزه هنری خراسان جنوبی.

گنجی، محمدحسن [مصاحبه‌شونده]، (۱۳۹۰/۱۰/۲۵)، مصاحبه‌کننده احمد اسدالهی گازار، موضوع مصاحبه: تاریخ سیاسی اجتماعی بیرجند، محل مصاحبه: تهران، محل نگهداری: آرشیو حوزه هنری خراسان جنوبی.

اسکرین، سرکلارمونت (۱۳۴۱)، جنگ‌های جهانی در ایران، ترجمه غلامحسین صالحیار، بی‌جا: اطلاعات، چ اول.

آذری خاکستر، غلامرضا (۱۳۹۲)، «جمازه‌سوار قاینی، پیام بهارستان»، دوره ۲، سال ششم، ش ۲۱، صص ۱۱۰-۱۳۱.

آرام‌جو، علی و ملک‌زاده، الهام (۱۳۹۰)، «بررسی اوضاع سیاسی قاینات: قاینات و قدرت‌های بزرگ در دوره قاجاریه (۱۲۱۰-۱۳۴۴ هـ.ق)»، مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، ش ۱۹، صص ۲۵-۱.

آرام‌جو، علی (۱۳۹۱)، «بریتانیا و ولایت قاینات: جنگ جهانی اول و پیامدهای آن»، همایش ایران و استعمار انگلیس، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ج دوم، صص ۴۷۷-۴۶۵.

آیتی، محمدحسین (۱۳۷۱)، بهارستان، مشهد: دانشگاه فردوسی، چ دوم.

باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۷۹)، از سیرتا پیاز، تهران: علم، ج ۱.

حکمت، علی‌اصغر (۱۳۳۵)، سی‌خاطره از عصر فرخنده پهلوی، بی‌جا: پارس.

رایت، دنیس (۱۳۶۱)، نقش انگلیس در ایران، ترجمه فرامرز فرامرزی، تهران: فرخی.

رایت، دنیس (۱۳۸۹)، ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ترجمه کریم امامی، تهران: فرزانه روز، چ دوم.

رضایی، جمال (۱۳۸۱)، بیرجندنامه، به کوشش محمود رفیعی، تهران: هیرمند.

رفیعی، محمود (۱۳۹۲)، گزارش‌های محرمانه کنسولگری انگلیس در سیستان و قاینات (سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ م)، ترجمه محمود فاضلی، تهران: هیرمند.

رفیعی، محمود (۱۳۹۴)، گزارش‌های محرمانه کنسولگری انگلیس در سیستان و قاینات (سال‌های ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱ م)، تهران: هیرمند.

رفیعی، محمود (۱۳۹۶)، گزارش‌های محرمانه کنسولگری انگلیس در سیستان و قاینات سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۶ و ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۳)، تهران: هیرمند.

شاهدی، مظفر (۱۳۷۷)، زندگی سیاسی خاندان علم، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.

شاهدی، مظفر (۱۳۹۴/۲/۲۲)، زندگی سیاسی امیرمحمد ابراهیم‌خان علم طی سال‌های ۱۳۰۳-۱۳۲۳ هـ.ش، سایت پژوهشکده تاریخ معاصر، <https://www.iichs.ir/fa/news/180-1303-1323%D8%B4>

علم، اسدالله (۱۳۷۳)، گفتگوهای من با شاه، زیر نظر عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: صهبا، چ ششم.

علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۸۵)، «انگلیسی‌ها در بیرجند»، نشریه مطالعات فرهنگی-اجتماعی خراسان، ش ۲، صص ۷۰-۵۴.

فراهانی، حسن (۱۳۸۵)، روزشمار تاریخ معاصر ایران، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ج ۱.

فرخ، سیدمهدی (بی‌تا)، خاطرات سیاسی فرخ، تهران: جاویدان.

فردوست، حسین (۱۳۹۳)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران: اطلاعات، چ ۳۱.

قاضی، نعمت‌الله (۱۳۷۲)، علل سقوط رضاشاه، تهران: انتشارات آثار، چ اول.

تصاویر



تصویر شماره ۱. شوکت‌الملک علم. (منبع کتاب امیر شوکت‌الملک علم: محمدعلی منصف)



تصویر شماره ۲. به ترتیب حسام الدوله، شوکت‌الملک، صمصام الدوله و یکی از آشنائیان آنها. (منبع: منصف)

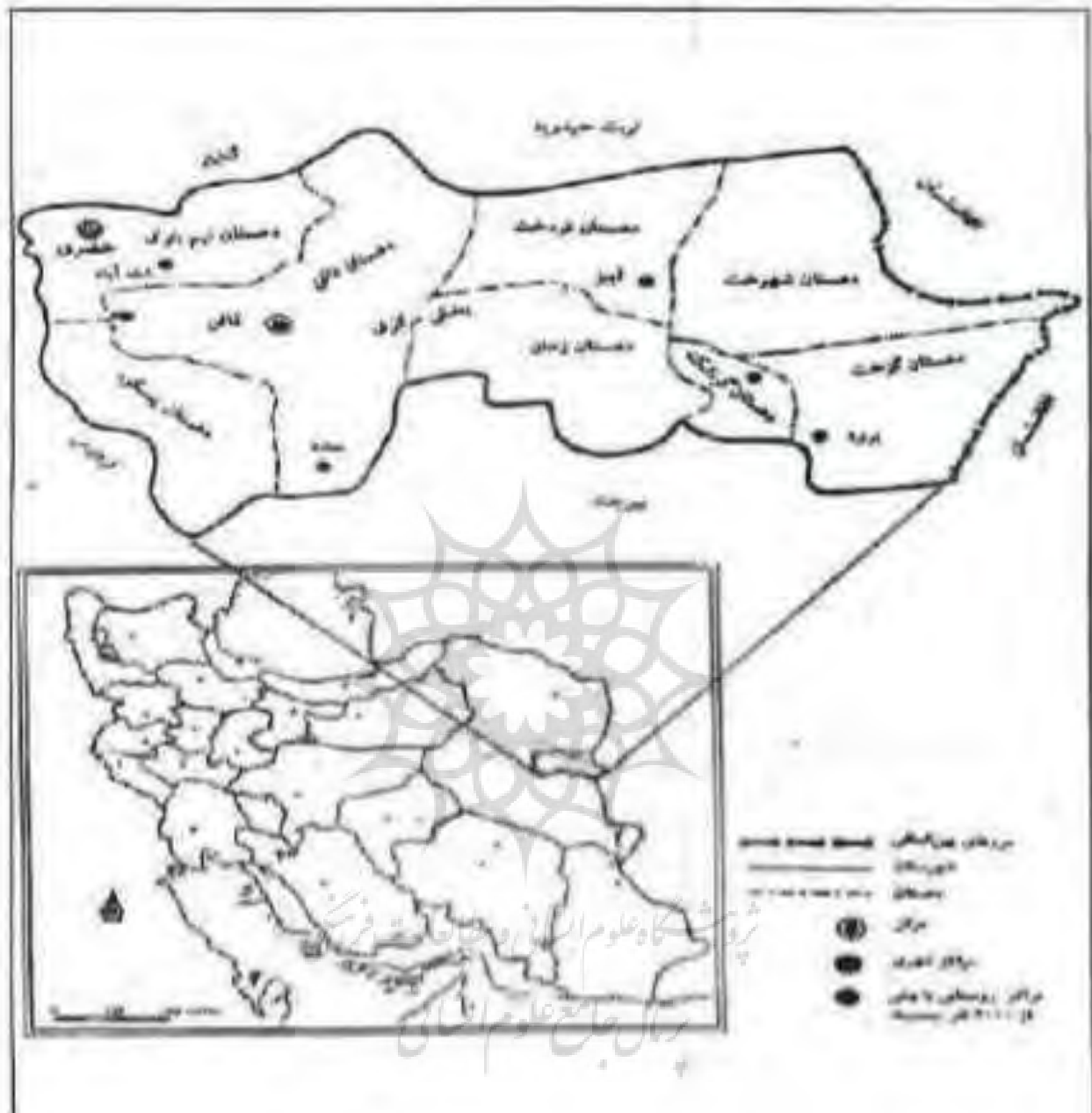


تصویر شماره ۳. شوکت‌الملک همراه با کارکنان قنصلگری‌های روس و انگلیس (منبع: منصف)



تصویر شماره ۴. محدوده امیرنشین شوکت‌الملک (منبع: پایان‌نامه ابراهیم شرافتی مقدم)^۱

۱. شرافتی‌مقدم، ابراهیم (۱۳۹۵)، پیامدهای اجتماعی و اقتصادی جنگ جهانی اول در شرق ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ جهان، دانشگاه سیستان و بلوچستان.



تصویر شماره ۵. تقسیمات اداری قاینات براساس سرشماری ۱۳۱۵ ش (منبع: شرافتی مقدم)